این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را بازنشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.

سبوی دوست

رسیدن به خدا نماز هزار «قل هو الله» نمی‌خواهد!

آیت‌الله فاطمی‌نیا:
من خسته شدم بس که تکرار کردم که این دین، دین کیفیت است نه کمیّت! خدا و شما را شاهد می گیرم که مقصود من این نیست که ما مستحبات انجام ندهیم، نمازهای طولانی نخوانیم، اینها به جای خودش هست اما بعد از همه اینها بدانید که رسیدن به خدا نماز هزار «قل هو الله» نمی‌خواهد! عمدتاً باید با باطن خود به خدا برسید! اگر هزار «قل هو الله» هم خواندی خودت می‌دانی، من فضولی نمی کنم! اما امامان ما فرمودند با باطن خود زودتر به خدا می‌رسید. هنوز باطن را اصلاح نکرده نماز هزار قل هو الله می‌خواند، چه فایده‌ای دارد؟ باطن را اصلاح نکرده مرتب دعای کمیل می‌رود! چه فایده‌ای دارد؟ باطن را اصلاح نکرده و هنوز بلد نیست که در منزل با همسر و فرزندان خودش چطور رفتار کند اما هر سال به عمره می‌رود! دین ما مسخره که نیست! آقای بهجت ۱۶ ساله بود که پدر ایشان پیغام داده بود که راضی نیستم هیچ مستحبی را به جای آوری! چرا گفته بود؟ چون می‌ترسید ایشان از دین زده شود. حتی نماز ایشان در آن سن نمازی عاری از مستحبات بود به خاطر امر پدر اما در همین ۱۶ سالگی صاحب کرامت شد! به خاطر عمل به وظیفه، اطاعت امر خدا! امام صادق(ع) می‌فرماید عمل به وظیفه باعث حصول معرفت است. این دین، دین بزرگی است.

منبع: کانال تلگرامی «در محضر آیت‌الله فاطمی‌نیا»

زنگنه در سال ۹۶:

بابت هر حرف برجام حاضرم هزار دلار بدهم به ظریف و دست روحانی را ببوسم!

همزمان با اعلام حکم محکومیت ایران به پرداخت ۲ میلیارد دلار در مناقشه گازی، کلیپی در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌چرخد که نشان می‌دهد بیژن زنگنه، وزیر نفت، در نشست انتخاباتی اهالی فرهنگ‌وهنر با حضور محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه در سال ۹۶ می‌گوید: «من بارها به آقای ظریف گفته‌ام، به شوخی هم گفته‌ام که من به ازای هر حرفی که در این موافقت‌نامه (برجام) امضا بکنی هزار دلار به تو می‌دهم. هر یک حرف، نه هر کلمه! هر چی می‌خواهد باشد، اضافه بنویس، کم بنویس، اصلاً مهم نیست! [این توافق] خیلی مهم است. من باورم نمی‌شد، واقعاً روزی که گفتند تمام شد گریه شدم از خوشحالی! به خاطر اینکه این نجات ما بود! بعضی‌ها قدر نمی‌دانند این زحمتی که آقایان کشیدند! این فداکاری‌ای بود که آقای روحانی کرد! فکر می‌کنید آقای روحانی به عنوان یک سیاستمدار نمی‌دانست دارد چه کار می‌کند؟ آقای ظریف نمی‌دانست دارد چه کار می‌کند؟ این‌ها فداکاری کردند برای ملت ایران. برای کشور. وظیفه‌شان هم بود اما کردند و نخواستند همین‌طور بمانند. من واقعاً به عنوان یک شهروند تشکر می‌کنم و دست‌شان را می‌بوسم.» به قول معروف «بدون شرح!»؛ قضاوت با خوانندگان!

بلایی که اینستاگرام سر ما آورد

سجاد توئیت کرد: «بلایی که اینستاگرام سر ما آورد این بود که سطح بالاتر و مرفه‌تر زندگی دیگران رو بهمون نشون داد و باعث ایجاد حسِ حسرت و سرخوردگی شد. از انتخاب همسر و مسائل جنسی بگیر تا سبک زندگی. اینستاگرام کاری کرد داشته‌هات رو با بقیه قیاس کنی.»

از امریکا حقوق می‌گیرید؟

علیرضا گرائی در توئیتر نوشت: «اگر با امریکا برجام امضا و توش تعهد داده بشه بتن تو قلب نیروگاه ریخته بشه و سرزده و سرنزده همه جای کشور بازرسی بشه ولی به جاش هیچی نصیب کشور نشه اسمش افتخاره! اگر با چین قرارداد امضا بشه و روابط تجاری معقول برقرار بشه اسمش فروش کشوره! جداً احمقید یا از امریکا حقوق می‌گیرید؟»

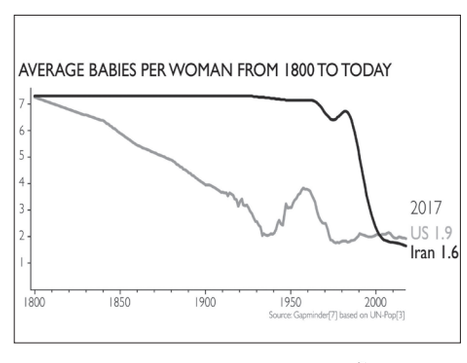

آقای دولت مبارک باشد!

دانیال معمار با اشاره به نمودار فوق نوشت: «آقای دولت مبارک باشد! ایران رکورددار سریع‌ترین کاهش نرخ فرزندآوری در تاریخ جهان شد. حالا یارانه کودکان تازه متولد شده را قطع کنید، قانون ۹ ماه مرخصی زایمان را روی زمین بگذارید و هزینه بیمه نابارواری را خرج طرح شکست‌خورده تحول سلامت کنید. حال که هیچ، دارید آینده را هم نابود می‌کنید.»

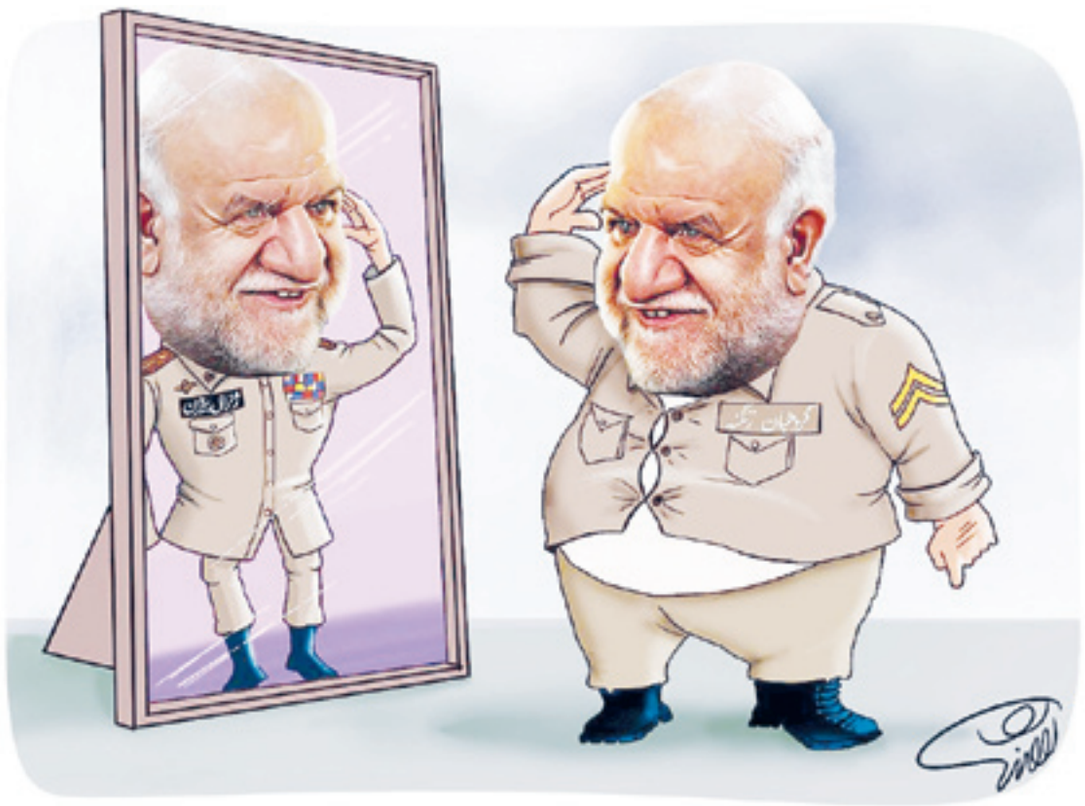

اعتراض کاربران شبکه‌های اجتماعی به محکومیت ۲میلیارد دلاری ایران در مناقشه گازی

زنگنه، ژنرالِ شکست‌خورده جنگ‌های کوچک

خبر صدور و ابلاغ حکم داوری سوئیس در مناقشه گازی، به کشورهای ترکمنستان و ایران و محکومیت وزارت نفت ایران به پرداخت نزدیک به ۲ میلیارد دلار به ترکمنستان اعتراضات بسیار زیادی را در شبکه‌های اجتماعی به همراه داشت. هرچند زنگنه و وزارت نفت، اعلام کرده‌اند این حکم برنده و بازنده ندارد اما کاربران شبکه‌های اجتماعی از دسته‌گل‌هایی که وزارت نفت پی در پی به آب می‌دهد شاکی و خواهان استیضاح هر چه سریع‌تر بیژن زنگنه در مجلس یازدهم هستند. آنها ضمن مقصر دانستن زنگنه در ارجاع پرونده ایران به دادگاه، مدعی هستند که او تاکنون در قضایایی همچون کرسنت، استات اویل، توتال، حذف کارت سوخت، پرداخت خسارت به ترکیه و حالا ترکمنستان ده‌ها میلیارد دلار از پول بیت‌المال را به باد داده است. بخشی از این واکنش‌ها را در ادامه بخوانید.

■ **سیدنظام‌الدین موسوی:**
پرونده کرسنت در خوشبینانه‌ترین حالت به اذعان مسئولان همین دولت ۱۴میلیارد دلار خسارت به ایران وارد کرد. حالا خبر آمده که در پرونده شکایت گازی ترکمنستان هم عملکرد آقای زنگنه ۲میلیارد دلار هزینه روی دست کشور گذاشته است. پرونده قدیم و جدید با هم گشوده می‌شود.

■ **وحید حاجی‌پور:**
پس از محکومیت ۲ میلیارد دلاری در برابر ترکیه، حکم ۲ میلیارد دلاری دیگری در برابر ادعای گازی #ترکمنستان نصیبمان شد. داوری سوئیس این حکم را به تازگی صادر کرده تا بار دیگر ثابت شود وزارت زنگنه، برای رقبای کشور یک موهبت بزرگ است و برای جمهوری اسلامی ایران، یک خسارت محض!

■ **محمد پاداش:**
زنگنه در کرسنت جریمه ۱۴میلیارد دلاری را به کشور تحمیل کرد؛ واگذاری اطلاعات سری پارس‌جنوبی به توتال و صدور گاز مجانی به ترکیه خسارات دیگر وزارت زنگنه است؛ حالا هم که محکومیت ۲ میلیارد دلاری در برابر ادعای گازی ترکمنستان! مجلس اصولگرا چرا با ب.ز مماشات می‌کند؟!

■ **مالک شریعتی:**
پس از کرسنت و ترکیه، خسارت جدید ۲میلیارد دلاری زنگنه به اقتصاد و آبروی ایران: با شکایت ترکمنستان در قرارداد صادرات گاز، دیوان داوری بین‌المللی، ایران را به پرداخت ۲میلیارد دلار بدهی و خسارت محکوم کرد. وزیر نفت و رئیس سیلا باید به مجلس توضیح دهند.

■ **جبار امرایی:**
با شکایت ترکمنستان در قرارداد صادرات گاز، دیوان داوری بین‌المللی، ایران را به پرداخت ۲ میلیارد دلار بدهی و خسارت محکوم کرد. گروهبان زنگنه تا الان با کرسنت، استات اویل، توتال، حذف کارت سوخت، پرداخت خسارت به ترکیه و حالا ترکمنستان، حدود ۱۰۰ میلیارد دلار به بیت‌المال مسلمین خسارت زده!

■ **سیدمنیرالدین عاصی:**
ترکمنستان همیشه رابطه خوبی با ما داشته؛ حل نشدن اختلاف با مذاکره و شکایت و محکومیت ایران فقط می‌تونه از بی‌عرضگی و تنبلی زنگنه و ظریف باشه؛ از اون طرف هند و پاکستان به‌رغم قرارداد، گاز رو از ما نمی‌خرن و ۲ میلیارد دلار هزینه لوله‌کشی تا مرز رو هدر دادن؛ کسی هم ازشون شکایت نمی‌کنه!

■ **احسان حسینی:**
با شنیدن خبر محکومیت ایران در نزاع‌گازی با ترکمنستان و جریمه ۲میلیارد دلاری که از پول گاز صادراتی به عراق پرداخت میشه، ناخودآگاه یاد جمله یکی از مدیران باسابقه نفت افتادم که بهم گفته بود: «زنگنه، ژنرالِ شکست‌خورده جنگ‌های کوچک است» الحق که تعبیر دقیقی است!

■ **مطهره تیموری:**
چرا واقعاً موجی تو توییتر برای استیضاح زنگنه و مجازاتش به ده‌ها دلیل در دادگاه راه نمی‌افتد؟ مگه توییتری‌های انقلابی ادعای جریان‌سازی ندارند؟ پس چرا کاری نمی‌کنیم در این مورد؟!

■ **مهرداد نوابی:**
گروهبان زنگنه تا الان با کرسنت، استات اویل، توتال، حذف کارت سوخت، پرداخت خسارت به ترکیه و حالا ترکمنستان، حدود ۱۰۰ میلیارد دلار به بیت‌المال مسلمین خسارت زده! اخیراً هم ترکمنستان؛ تازه این‌ها خسارات پرونده‌هایی بود که آشکار شده؛ آقای مجلس تراز انقلاب، هنوز می‌خوای بشینی و نگاه کنی؟

گزارش

ترامپ و مبارزه علیه استبداد

وقتی سیاست ناممکن می‌شود

گفت‌وگو با ماشا گسن دربارهٔ اهمیت زبان و آرمان‌ها در سیاست‌ورزی

وب‌سایت «ترجمان» مصاحبه‌ای را از ماشا گسن، نویسنده و روزنامه‌نگار روسی تبار امریکایی، با ترجمه «محمد معماریان» منتشر کرده است. در این مصاحبه گسن به این سؤال پاسخ می‌دهد که چرا چهار سال است که ترامپ زیر شدیدترین حملات روزنامه‌نگاران و رسانه‌هاست اما احساس خطر نمی‌کند و رفتارش را تغییر نمی‌دهد؟ او معتقد است: «دلیل آن شاید ناکارآمدی زبانِ سیاسیِ ما برای مواجهه با موقعیتی است که سیاستمداری مثل ترامپ ساخته است. ما عادت کرده‌ایم به اینکه حرف سیاستمداران را جدی بگیریم اما اگر سیاستمداری، هر روز حرف‌هایی بزند که هیچ معنایی نداشته باشد، چه کار می‌توانیم بکنیم؟» هر چند مصاحبه منتشر شده نکات خواندنی بسیاری دارد اما به دلیل کمبود جا چاره‌ای نیست جز آنکه خلاصه‌ای از آن را پیرامون ناتوانی زبان در برابر ترامپ تقدیم‌تان کنیم.

از زمان انتخابات، این فکر دست از سرم برنداشته که ما فاقد زبان مناسب جهت توصیف پدیدهٔ ترامپ هستیم... ماگیر می‌گوید که پس از فروپاشی بلوک شرق، روزنامه‌نگاران و دانشمندان علوم سیاسی از زبان لیبرال دموکراسی برای توصیف رُخدادهای آن زمان استفاده می‌کردند ولی به نظر ماگیر، چنین کاری مثل آن است که بپرسیم: «آیا فیل می‌تواند پرواز کند؟» البته که می‌توانید به این سؤال‌ها پاسخ دهید اما پاسخشان کمکی به توصیف رُخدادها نمی‌کند. ماگیر می‌کوشد چارچوبی برای فهم شرایط دولت پساکمونیستی پرورش دهد. او یک گذار سه‌مرحله‌ای را وصف می‌کند: چنگ‌اندازی استبدادی، راه‌گشایی استبدادی، قوام‌یابی استبدادی.

منشأ واژهٔ «چنگ‌اندازی» اینجاست. من این واژگان را از بلوک پساکمونیستی وام می‌گیرم و می‌گویم که بهتر از زبان لیبرال دموکراسی به درد تحلیل رخدادهای فعلی امریکا می‌خورد... [البته] بسیاری از شرایط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی این دو با هم فرق دارند اما به‌نظرم نقطهٔ شروع مناسبی است. به همین خاطر است که از تعبیر «چنگ‌اندازی استبدادی» استفاده می‌کنم. تمایز میان چنگ‌اندازی استبدادی و راه‌گشایی استبدادی این است که در مرحلهٔ چنگ‌اندازی استبدادی کماکان می‌توان با ابزارهای انتخاباتی از شرِّ مستبد خلاص شد. به نظر من، حداقل تا ماه نوامبر، و حداقل در تئوری، ما در نوعی وضعیت چنگ‌اندازی استبدادی به سر می‌بریم... شرایط منجر به ظهور ترامپ طی چند دهه خلق شدند. به نظر من، مهم‌ترینشان دگرگونی قدرت و هویت پس از ۱۱ سپتامبر بود، هم تمرکز یافتن قدرت در قوهٔ مجریه و هم هزینه‌کردن از حقوق و آزادی‌ها برای «امنیت». پیامد اینها چه بود؟ خلق هویتی از یک ملت که تحت محاصره است. بعد می‌رسیم به یک دیدگاه قدیمی‌تر یعنی کنار آمدنِ نسبتاً راحتِ امریکایی‌ها با وصلت سیاست و پول و با سیاست‌ورزی تکنوکراتیکِ ایدئولوژی‌زدایی‌شده. به‌نظرم خصوصاً وادی دموکرات‌ها در قلمروی سیاسی امریکا، شکاکیت عمیقی نسبت به زبانی پیدا کرده‌اند که از آرمان‌ها، رؤیا و آینده می‌گوید... با وام گرفتن از تعبیرات اریک فروم، روانکاو یهودی‌ای که از آلمان نازی گریخت، می‌شود گفت ترامپ جاذبهٔ یک‌جور آدم عوام‌فریب را دارد که دست به دامن گذشته‌ای تخیلی می‌شود. ترامپ سر می‌رسد و سراغ اضطراب‌های عمیق مردمی می‌رود که حقیقتاً مضطربند چون بیش از یک نسلشان از ثبات اقتصادی و اجتماعی محروم بوده‌اند. او سراغ آن بی‌ثباتی می‌رود و می‌گوید: «خُب، من شما را به یک گذشتهٔ تخیلی برمی‌گردانم». جبههٔ مقابل، چیز چندانی ندارد تا به مصاف این جاذبهٔ هیجانی برود. نمی‌توانید با گفتنِ اینکه «من رزومهٔ خوبی دارم و اوضاع را درست می‌کنم» به جنگ چنین وعده‌ای بروید... بدون زبان نمی‌توانیم سیاست‌ورزی کنیم. اگر نتوانیم با همدیگر حرف بزنیم، اگر نتوانیم چیزی بگوییم که دقیقاً یا اساساً منظورمان را برساند، آنگاه نمی‌توانیم به توافق برسیم که چگونه کنار هم زندگی کنیم. چندین دهه به این مسئله فکر کرده‌ام که چطور زبان آن‌قدر مورد سوءاستفاده واقع می‌شود که دیگر به درد سیاست‌ورزی نمی‌خورد. مثلاً رهبری یا رژیمی مانند شوروی، از هر کلمه‌ای معنای متضادش را منظور می‌کرد. این پدیده‌ای اساساً تمامیت‌خواهانه است. این همان است که می‌گوید «جنگ یعنی صلح». ترامپ هر کلمه‌ای استفاده می‌کند منظورش متضاد آن است، خصوصاً در آن بخش‌های زبان که به روابط قدرت اشاره دارند. مثلاً خود را قربانی «شکار جادوگران» جلوه می‌دهد. قوی‌ترین مرد دنیا که نمی‌شود قربانی عملیات شکار جادوگران باشد. او مفهومی مانند «اخبار جعلی» را مصادره می‌کند و از آن علیه اخبار واقعی استفاده می‌کند. همچنین گاهی زبان را به کار می‌گیرد اما هیچ منظوری ندارد، مثل وقتی که می‌گفت مردم مواد ضدعفونی‌کننده بنوشند تا با ویروس کرونا مقابله کنند. گفته‌های ترامپ، پیامدها و عواقبی دارد. وقتی رئیس‌جمهور ایالات متحده حرفی دربارهٔ تزریق ضدعفونی‌کننده می‌زند، معنایی و اثری دارد. با این حال، فردا می‌تواند بگوید: «شوخی کردم. منظوری نداشتم». چنین کاری حمله‌ای تمام‌عیار به واقعیت مشترک میان آدم‌هاست، چون ما را به جایی پرتاب می‌کند که هیچ می‌تواند هر معنایی داشته باشد. اگر هیچ هر معنایی داشته باشد، دیگر نمی‌توانیم با هم حرف بزنیم. سیاست‌ورزی هم محال می‌شود.

پاورقی «جوان» از «اتاق حوادث» جان بولتون

۵

ترجمه: محمدصادق عبدالهی

«لحن روحانی» باعث شد اروپایی‌ها تهدید ایران را جدی نگیرند

بولتون در صفحه ۳۳۷ کتاب «اتاق حوادث» از تهدید ایران به خروج از توافق هسته‌ای می‌گوید. او بیان می‌کند که چطور فعالیت‌ها و پیشروی‌های سپاه قدس در منطقه محاسبات دو کشور را تغییر می‌داد و موجب شده بود ایران دست بالا را در برابر امریکا داشته باشد. این حرف‌ها نشان می‌دهد که چرا امریکایی‌ها تصمیم به ترور سردار سلیمانی گرفتند. نکته ناراحت‌کننده در این بخش از خاطرات بولتون آنجاست که او تهدید ایران به خروج از معاهده هسته‌ای را به نوعی مکمل اقدامات سپاه قدس می‌داند اما معتقد است «لحن روحانی» به هنگام اعلام این تهدید باعث شد اروپایی‌ها این تهدید را که می‌توانست حقیقت را بر سرشان فرود آورد، جدی نگرفتند! خلاصه این بخش از خاطرات بولتون را در ادامه بخوانید.

همزمان که ترامپ به مذاکره با ایران می‌اندیشید، ایرانی‌ها در حال پیشبرد یک کارزار مهم علیه منافع ملی ایالات متحده در خاورمیانه بودند. ایرانیان گروه‌های یمنی و عراقی را با سلاح‌های پیشرفته موشکی و هواپیماهای بدون سرنشین مسلح می‌کردند. سپاه قدس که خالق حزب‌الله لبنان است، یک پشتیبان قطعی برای رژیم اسد بود و بیروت و دمشق هر دو از توانایی‌های توسعه‌یافته ایران بهره می‌بردند. ایرانی‌ها همچنین مساعدت‌هایشان به طالبان را افزایش داده بودند و این، بار دیگر نشان داد ایران از گروه‌های تروریستی تا زمانی که منافعش را پشتیبانی کنند، حمایت می‌کند و شیعه یا سنی بودن آن اثری بر این حمایت ندارد. به عنوان یک واکنش نظامی پنتاگون حضورش در منطقه را با استقرار ناو ابراهیم لینکلن و قوای نظامی آن افزایش داد... افزایش فعالیت‌های نظامی ایران در منطقه تنها یک تصمیم از سوی فرماندهان میدانی سپاه قدس نبود بلکه در راستای تصمیم ایرانی‌ها به «حداکثر مقاومت» در برابر فشارهای امریکا بود. این تغییر استراتژی در ایران و تقویت مداوم گروه‌های تروریستی تأکید می‌کرد که هرگونه بروز ضعف از سوی امریکا در اعمال فشار موجب خواهد شد که تهران فکر کند دست بالا را دارد. رفتارهای ترامپ در چهار ماه بعد این خطر را ملموس کرد. در ۹ می، حسن روحانی اعلام کرد در ۶۰ روز آینده ایران آماده نقض چهار محور اصلی توافق هسته‌ای است. روحانی همچنین در نامه‌ای موازی به پوتین تهدید کرد که از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای خارج خواهد شد. چهار محوری که روحانی تهدید به نقض آنها کرد، چهار محور اصلی در توافق هسته‌ای بود. در واقع اگر ماهیت برنامه هسته‌ای ایران یک برنامه غیرنظامی بود او نیاز به نقض هیچ کدام از این محدودیت‌ها نداشت. تنها توضیح منطقی برای این تهدید روحانی، تلاش آنها برای کاهش زمان دستیابی به اورانیم غنی شده کافی، جهت آغاز تولید سلاح بود. این تهدید روحانی که مسیری منتهی به سلاح هسته‌ای بود، توجه اروپایی‌ها را به خود جلب کرد؛ این لحظه می‌توانست واقعیت را مانند پتکی بر سر اروپایی‌ها وارد کند اما «لحن روحانی» باعث شد تهدید را جدی نگیرند، هر چند جوهر اظهارات روحانی مهم بود که آن را نادیده گرفتند! در پنتاگون، دانفورد گفت اگر بناست او اقدام علیه ایران را جدی دنبال کند، نیاز به تعیین واضح اهداف و دستورات روشن و صریح دارد. این گفته او مبتنی بر دیدگاه «ماتیس» بود که ایران بعد از چین، روسیه و کره‌جنوبی چهارمین عامل تهدیدکننده امریکا به حساب می‌آورد؛ هر چند او معتقد بود ایران تهدیدی ردیف چهارمی است و نباید آن را زیاد مهم جلوه داد اما من فکر می‌کردم ایران در کنار سه کشور دیگر تهدید ردیف اول امریکاست، هر چند که در ردیف اول ممکن است چهارمین خطر باشد؛ این هم فقط به این خاطر که ما هنوز باور نداریم، ایرانی‌ها به سلاح اتمی دست پیدا کرده‌اند. من در آن جلسه تأکید کردم: «اگر سیاست ما واقعاً جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای است باید آماده استفاده از نیروی نظامی شویم. ۲۵ سال ملت ما تمایلی نداشت که از آنچه که واقعاً کره‌جنوبی را از رسیدن به سلاح اتمی وامی‌داشت استفاده کند و این عدم تمایل ما را به جایی رساند که اکنون کره‌جنوبی به وضوح سلاح اتمی دارد.» من یادآور شدم که چطور وقتی بوش تأکید می‌کرد دستیابی ایران به سلاح اتمی قابل قبول نیست، من فکر می‌کردم اگر رئیس جمهور امریکا بگوید «قابل قبول نیست» پس حتماً «قابل قبول نیست»؛ اما اشتباه می‌کردم و ما پذیرفتیم که کره‌جنوبی سلاح اتمی داشته باشد! حالا هم می‌گویم اگر قرار است واقعاً مانع دستیابی ایران شویم باید فشارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی را افزایش دهیم.

هرگز ونزوئلایی نمی‌شویم

محمد فاضلی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، در کانال تلگرامی خود نوشت: پویا ناظران، اقتصاددان، فایل صوتی منتشر کرد که بسیار بازتاب داشت و در آن نسبت به ونزوئلایی شدن اقتصاد ایران - بروز اَبَرتورم - هشدار داد. من خودم این فایل صوتی را بازنشر کردم اما از هفته گذشته تا حالا اتفاقاتی واقع شد که بسیار امیدوارانه می‌گویم «ونزوئلایی نمی‌شویم». من اقتصاددان نیستم تا علل و فرایندهای اقتصادی ونزوئلایی نشدن را توضیح دهم اما می‌توانم تحلیل جامعه‌شناختی‌ام از موضوع را به اشتراک بگذارم.

ما ونزوئلایی نمی‌شویم چون گفت‌وگوی اجتماعی و تخصصی شکل گرفته ناشی از انتشار فایل صوتی پویا ناظران نشان داد جامعه ایران به مدد هزاران تحصیلکرده متخصص و متعهد به میهن، سازمان بوروکراتیکی که هنوز ظرفیت‌های عقلانی در آن وجود دارد، توسعه ارتباطات اجتماعی و گسترش ظرفیت‌های گفت‌وگو، موجودی زنده است. مرکز مدیریت بدهی‌ها و دارایی‌های مالی عمومی - خزانه‌داری کل کشور به فایل صوتی پاسخ مکتوب داد. این یعنی تحلیلگران شنیده می‌شوند و دستگاه اداری بی‌تفاوت نیست و تحت تأثیر گفت‌وگوی اجتماعی قرار می‌گیرد. بسیاری از جمله مجید شاکری و علی سرزعیم استدلال‌های ناظران را نقد کردند. پادکست سکه خیلی سریع اپیزودی را به نقد و بررسی ایده‌های ناظران اختصاص داد که در آن تیمور رحمانی استاد اقتصاد دانشگاه تهران به سخنان ناظران پاسخ گفت و منتشر می‌شود. گفت‌وگوی اجتماعی گسترده‌ای در فضای مجازی در گرفت. رئیس کل بانک مرکزی تلویحاً در پاسخ به آن فایل مطالبی را در اینستاگرام منتشر کرد. اما فشار بر پویا ناظران هم خیلی زیاد شد. من هرگز او را ملاقات نکرده و گفت‌وگویی هم نداشته‌ایم. آشنایی‌مان از طریق فضای مجازی است اما فشار وارده بر او به‌واسطه نقدها را در آخرین فایل صوتی منتشرشده در کانال او می‌توانم درک کنم. ناظران در این فایل صوتی تلاش می‌کند به سؤالات متعدد مطرح‌شده درباره گفته‌هایش پاسخ گوید و مهم‌تر از همه، تلویحاً تأیید می‌کند که انتقادهای بسیار زیادی از او شده که تلخی متن و بالاخص توصیه او در خصوص ریال را به شدت زیر سؤال برده‌اند. فایل نشان می‌دهد که فضای مجازی کاملاً حول این موضوع به عرصه گفت‌وگویی انتقادی مبدل شده که پای سیاستگذار، کارشناسان وزارت اقتصاد، اقتصاددانان و فعالان اقتصادی را به میان کشیده است.

من از آن جهت به این واقعه علاقه‌مندم که نشان سرزندگی در این رویارویی گفت‌وگویی می‌بینم. ایده‌ای مطرح می‌شود که می‌تواند بوروکراسی و سیاست را تحت فشار قرار دهد تا پاسخگو شود، و جریانی اجتماعی شکل می‌گیرد که همگان را به بازنگری فرامی‌خواند. این همان نیرویی است که برای اصلاح جامعه، اقتصاد و سیاست می‌توان به آن امید داشت. نیرویی که بر بستر ظرفیت‌های فنی (اینترنت)، انسانی (میلیون‌ها تحصیلکرده)، فرهنگی (میهن‌دوستی و هویت تمدنی)، اجتماعی (ظرفیت در حال گسترش گفت‌وگو و تحمل انتقادی)، و خودآگاهی جمعی بر مسئله‌های اقتصاد و جامعه ایران بنا می‌شود. ما تا وقتی گفت‌وگو می‌کنیم، به نیت‌های خیر یکدیگر اطمینان داریم، همدیگر را تحمل کرده و از عمق وجودمان برای بهبود حال ایرانیان و ایران فکر می‌کنیم، می‌نویسیم، تلاش می‌کنیم و ذره ذره اثر می‌گذاریم، ونزوئلایی نمی‌شویم، اگرچه بسیار سختی خواهیم کشید. امید از دل همین گفت‌وگوی سنگین و پرمسئولیت، از مجبور شدن و مجبور کردن به پاسخگویی، از دعوت کردن و مجبور ساختن به مسئولیت‌پذیری، و از پرسیدن برمی‌آید. آن لحظه‌ای گام در مسیر تلخی‌های بی‌پایان از جمله ونزوئلایی‌شدن خواهیم گذاشت که بی‌تفاوت بنشینیم.